



الکامل فی الاستقصاء فیما بلغنا من کلام القدماء*

نسخه OR.487 کتابخانه دانشگاه لیدن

یوپ لامیر**

ترجمه منوچهر پزشکی

درآمد:

در این مقاله، از مجموعه نسخه‌های شرقی کتابخانه دانشگاه لیدن در هلند، به متنی از قرن ششم در موضوع کلام معتزلی خواهیم پرداخت که متعلق است به مکتب ابوالحسین بصری (د. ۴۳۶) و رکن‌الدین بن الملاحمی (د. ۵۳۶). پس از توصیف کلی نسخه و محتوای آن، به مسائلی پیرامون مؤلف و شخصی که در سده‌های میانی از این اثر او اقتباس کرده است خواهیم پرداخت و سخنان را با بحثی پیرامون تنها چاپ موجود از متن به پایان خواهیم برد.

کلیات:

الکامل فی الاستقصاء فیما بلغنا من کلام القدماء، نوشته کسی به نام تقی‌الدین النجرانی یا البحرانی (در تصویر ۱)، «نسبت نویسنده» بی‌نقطه نوشته شده است. [۱] + ۳۳۷ صفحه،^۲ به خط نسخ، هر صفحه ۲۱ سطر و هر سطر در حدود ۱۳ واژه.^۳ صحافی چرمی کتابخانه‌ای. دارای لاک و مهر بر روی آستر بدرقه آغازین. نوشته شده پس از سال ۵۳۶ (ضمیمه I را بنگرید).^۴ به خط مؤلف نیست.^۵ رساله‌ای در کلام معتزلی مکتب ابوالحسین

* مایلیم از دکتر اسماعیلی (تهران) و پروفیسور ویتکام (لیدن) بابت کمک‌ها و رهنمودهایشان سپاسگزاری کنم.

** Joep Lameer, Leiden, The Netherlands.

۱. در دنباله همین مقاله در ضمیمه I، در باب مهم‌ترین تصورات غلط رایج درباره تقی‌الدین بحث خواهیم کرد.
۲. به دلیلی که بر ما روشن نیست، این نسخه — که ۱۶۹ برگ را در بر می‌گیرد — صفحه‌شمار دارد.
۳. در نیمه نخست سده بیستم، برخی جداگانه، شامل فهرستی از اعلام به عربی و یادداشت‌هایی، به دستخط یک محقق هلندی افزوده شده است.
۴. در این مقاله، همه تاریخ‌های آمده در متن، هجری قمری هستند مگر آن‌که به غیر آن تصریح شود و در برابر، تاریخ‌های داده‌شده در پانویست‌ها همگی میلادی هستند مگر آن‌که به غیر آن تصریح گردد.

5. C. Brockelmann, *Geschichte der arabischen Literatur*, vol. 1 [Leiden, 1943. 2nd edit], 462; P. de Jong & M.J. de Goeje, *Catalogus Codicum Orientalium Bibl. Acad. Lugd.*, vol. 3 [Leiden, 1865], 362-364 # 1516,

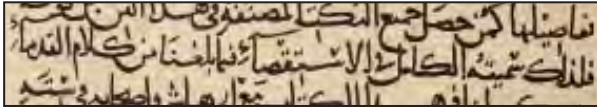
که در آن عناوین فصل‌های الکامل، آن‌گونه که در متن کتاب آمده و آن‌گونه که مؤلف در مقدمه کتاب طرح کرده (نک: جدول ۱ در ادامه همین مقاله)، به کلی ناساز و درهم و برهم اند.

P. Voorhoeve, *Handlist of Arabic Manuscripts*. In the Library of the University of Leiden and other collections in The Netherlands. Second Enlarged Edition [The Hague/Boston/London, 1980 (1st edit., 1957)], 150; J.J. Witkam, *Inventory of the Oriental Manuscripts of the Library of the University of Leiden*, vol. 1 [Leiden, 2007], 212-213.

(تاریخ آخرین مراجعه به سایت: ۲۲/۱۱/۲۰۱۱ برابر با ۱۳۹۰/۹/۱)

فهرست ویتکام تنها بر روی پایگاه اینترنتی <http://www.islamicmanuscripts.info/inventories/leiden/index.html> قابل دستیابی است. این اثر (که همچنان در حال تکمیل شدن است و مرتب به‌روز می‌شود) جای فهرست‌های مختصر و تفصیلی پیشین را گرفته و در عین حال همه اطلاعات آنها و بسیار بیش از آن را نیز در بر دارد؛ به‌ویژه که از زمان انتشار فهرست مختصر فوروهوفه به این سو، شمار نسخه‌های خطی شرقی در کتابخانه دانشگاه لیدن از دو برابر هم بیشتر شده است. گفتنی است هم‌اکنون فهرست دیونگ و دخویه و فهرست مختصر فوروهوفه به صورت بی. دی. اف بر روی پایگاه اینترنتی زیر در دسترس است: <http://www.islamicmanuscripts.info/reference/index.html>.





تصویر ۲. نسخه OR.487 لیدن، ص ۲، س ۹. ذکر مؤلف از عنوان کتاب

یادداشت‌های تملک بر روی صفحه عنوان: ۱) بالا سمت چپ، (أ) سطر ۲: عَلَمُ الدین (؟) بن جماعة الانصاری؛ (ب) سطر ۴: احمد بن محمد بن مطهر. از آنجا که ابن مطهر این نسخه را در سال ۶۷۹ تأیید کرده (نک: ادامه)، ابن جماعة الانصاری می‌بایست پیش از این تاریخ مالک نسخه بوده باشد؛ (ج) سطر ۶: احمد بن احمد بن مطهر، فرزند احمد بن محمد بن مطهر. در هیچ یک از این یادداشت‌ها تاریخی داده نشده است. (۲) میانه صفحه، حاشیه چپ: محمد بن یونس الشاذلی الحنفی. بدون تاریخ. (۳) در مرکز صفحه: عبارت ACAD.LUGD که نشانه اختصاری است برای نام لاتینی Academia Lugduno Batava که در گذشته دانشگاه لیدن را با آن می‌شناختند و بیانگر مالکیت نسخه است. (۴) سپس در زیر عبارت ACAD.LUGD، در میانه: یحیی بن جحی (؟) الشافعی، همراه با تاریخ ۸۸۴. (۵) سرانجام در پایین، عبارت لاتینی: ex legato viri "amplissimi Levini Warneri"، اشاره دارد که این نسخه بخشی از مجموعه نسخه‌های شرقی بوده که لویونوس وارنر، سیاستمدار و تاجر سده هفدهم، وقف دانشگاه لیدن کرده بوده است.^{۱۲} این نسخه در هنگام اقامت وارنر در استانبول، بین سال‌های ۱۶۴۴ و زمان مرگ او در ۱۶۶۵ به دست آمده است. **انجامه:** از انجامه (تصویر ۳) چنین برمی‌آید که استنساخ کتاب در تاریخ ۱۷ رمضان ۶۷۵، و در پایان چندین مجلس استنساخ به انجام رسیده است. کاتب، محمد بن حمزة (؟) بن محاسن بوده است (نک: سطرهای ۱۰-۱۲). در یادداشتی جداگانه که در سمت راست پایین انجامه به چشم می‌خورد آمده است که مقابله با نسخه مادر (الأصل المنقول منه) نیز در

بصری (د. ۴۳۶)^۶ و رکن الدین الخوارزمی بن الملاحمی (د. ۵۳۶)^۷.

عنوان و اسناد اثر به مؤلف آن در صفحه عنوان (تصویر ۱): کتاب الكامل. تصنیف الشیخ الاجل الاوحد العالم الزاهد تقی الدین النجرانی / البحرانی. رضی الله عنه و أرضاه.^۸



تصویر ۱. نسخه OR.487 لیدن، صفحه [۱]

عنوان کتاب چنان که در مقدمه مؤلف آمده است (تصویر ۲): ...فلذک سمیته الكامل فی الاستقصاء فیما بلغنا من کلام القدماء...^۹

6. D. Gimaret "Abu 'l-Hosayn Baḫrī", in: *Encyclopaedia Iranica* vol. 1 (Ed. E. Yarshater. London etc., 1985), 322-324.

7. M. McDermott & W. Madelung, *Kitāb al-Mu'tamad fī uḫūl al-dīn*. Rukn al-Dīn ibn Muḫammad al-Malā'īmī al-Khuwārazmī (d. 536/1141) [London, 1991], Introduction.

۸. نسخه OR. 487 لیدن، [۱]. ویتکام (همان مأخذ): «... به خط بیش از یک نفر، و با اندکی حک و تراشیدگی».

۹. نسخه OR. 487 لیدن، ص ۲، س ۹.

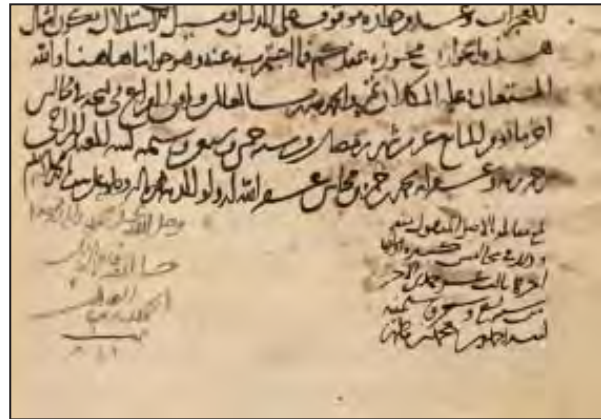
۱۰. همان مأخذ، [۱].

۱۱. «از میراث عالی‌جناب لویونوس وارنر.»

۱۲. وارنر در حدود هزار نسخه خطی را برای دانشگاه لیدن به میراث گذاشت که بیشتر آنها عربی، فارسی و ترکی هستند (به‌ویژه نک: نسخه‌های شرقی کتابخانه لیدن، شماره‌های OR. 269 تا OR. 1199؛ بر روی هم ۹۳۰ نسخه خطی).

۱۳. نسخه OR. 487 ص ۳۳۷.

چند نشست — که آخرین آن در ۱۳ جمادی الثانی ۶۷۹ بوده — انجام گرفته و اعتبار این نسخه را، در همان تاریخ، سیداحمد بن محمد بن مطهر تأیید کرده است. محل نسخه برداری و مقابله نامعلوم است.



تصویر ۳. نسخه OR.487 لیدن، صفحه ۳۳۷: انجامة و یادداشت مقابله

دیگر ویژگی‌ها: در صفحه عنوان (تصویر ۱) دو عدد وجود دارد با نوشته‌ای بالای آنها که شاید بتوان این دو عدد را قیمت (بهای) نسخه قلمداد کرد: (۱) زیر عنوان و اسناد اثر به مؤلف، عدد ۷۹۱ دیده می‌شود؛ هم کلمه و هم عدد بر یک تکه کاغذ جداگانه نوشته شده بوده و در زمانی سپس‌تر بر روی صفحه عنوان چسبانده شده است؛ (۲) در زیر یادداشت تاریخدار مالکیت نسخه به نام یحیی بن حجّی (? الشّافعی، عدد ۸۴۰ را می‌بینیم. مانند همین را می‌توان در صفحه پایانی نسخه (صفحه ۳۳۷، تصویر ۳)، پایین، سمت چپ، دید که عدد ۸۴۱ را دارد. من نمی‌دانم این عددهای مختلف را چگونه می‌توان تفسیر کرد. در سمت راست بالای صفحه عنوان (تصویر ۱) حرف «ح» به چشم می‌خورد همراه با چیزی که می‌تواند اعداد ۷ و ۵ باشد. در حواشی نسخه اصلاحات و یادداشت‌های چندانی دیده نمی‌شود. به جز اندک آسیبی که کرم‌ها به نسخه زده اند، نسخه در کمال صحت به دست ما رسیده است.

وصفی کوتاه و بیان اهمیت اثر: نویسنده در پیشگفتار کامل شرح می‌دهد که از این رو تصمیم به نوشتن این کتاب گرفته که متوجه شده در اثر غفلت عمومی، مردم زمانه او سخت نیازمند نوعی دستنامه کاربردی [در باب کلام معتزلی] در سنت ابوالحسین [البصری، بنیانگذار آخرین مکتب بزرگ معتزله] و پیرو او رکن الدین [بن الملاحمی] بوده اند. تقی الدین همچنین می‌گوید که با توجه به شانزده مسأله اساسی کلام که باید بدانها پرداخت، ساختار بحث او بدین قرار خواهد بود:

۱. بیان نظریه مکتب
۲. استدلال‌های جدلی
۳. ابطال آنها
۴. بیان دیدگاه حریف
۵. استدلال‌های جدلی

به این ترتیب کامل منبعی مختصر و جامع برای بحث‌های جدلی و عمدتاً در تقابل با پیروان مکتب ابوهاشم [الجبایی (د. ۳۲۱)] به شمار می‌آید.^{۱۴} اختلافات، بیشتر در مورد نظریه‌هاست اما گاه تنها روش‌های اقامه برهان را دربر می‌گیرند.^{۱۵} از آنجا که در جریان بحث‌های تفصیلی کامل از کسان بسیاری یاد می‌شود، کتاب، منبع ثانوی مهمی درباره دیدگاه‌های کسان و مناسبات میان ایشان، نیز درباره محتوای برخی از نوشته‌های آنان محسوب می‌شود. اهمیت این امر به‌ویژه زمانی آشکار می‌شود که به خاطر آوریم که متن کامل کتاب تصفح الادلة ابوالحسین البصری اکنون در دست نیست^{۱۶} و از کتاب المعتمد فی اصول الدین رکن الدین بن الملاحمی تنها بخشی بر جای مانده است.^{۱۷} کامل با کتاب المسائل فی الخلاف بین البصریین و البغدادیین^{۱۸} ابورشیدالنیشاپوری (زنده در نیمه نخست سده پنجم) قابل مقایسه است؛ گرچه دومی، نسبت به اولی، از موضوعات بسیار بیشتری بحث می‌کند. کامل احتمالاً آخرین دستنامه حاوی بحث‌های جدلی در سنت معتزله به شمار می‌آید که به نظریه‌های متعلق به آخرین

۱۴. برای ابوهاشم الجبایی، نک: C. Brockelmann, *Geschichte der arabischen Literatur*, Supplement, vol. 1 [Leiden, 1937], 342-343.

۱۵. نسخه OR. 487 لیدن، ص ۲، سطرهای ۱۰-۱۳.

۱۶. پروفیسور زابینه اشمیتکه لطف کردند و جزئیات زیر را در باب چاپ بخش‌های به‌جامانده از این اثر در اختیارم نهادند:

W. Madelung & S. Schmidtke, *Taḥaffuḥ al-adilla. Abū l-Ḥusayn al-Baḥrī*. The Extant Parts Introduced and Edited. *Abhandlungen für die Kunde des Morgenlandes* 57.4. Wiesbaden, 2006.

۱۷. نک: McDermott & Madelung, *Kitāb al- Muḥtamad fī uḥūl al-dīn*, xiii - xiv.

18.C. Brockelmann, *Geschichte der arabischen Literatur*, Supplement, vol. 1 [Leiden, 1937], 344.

نیز: زیاده، م. و السید، ر.، المسائل فی الخلاف بین البصریین و البغدادیین، لأبی رشید النیسابوری المعتزلی، بیروت، ۱۹۷۹.

دو نحلۀ اصلی این مکتب می‌پردازد.

فصل ۲۱ از فهرست مطالب را که مؤلف در مقدمه‌اش آورده: «فی أن ما لا دلیل علیہ یجب نفیہ» (آنچه اثبات نشود باید انکار شود)، نمی‌توان با عناوین هیچ‌یک از فصل‌های واقعی الکامل مرتبط دانست. همچنین اگر به حجم محتوای هر یک از سیزده موضوعی که در زیر خواهد آمد توجه کنیم، چنین خواهیم دید (تعداد صفحات هر فصل در بین دو کمان می‌آید): ۱ (۵۱)، ۲ (۳۷)، ۳ (۱۳)، ۴ (۱۴)، ۵ (۲۸)، ۶ (۳۸)، ۷ (۱۸)، ۸ (۳۵)، ۹ (۱۱)، ۱۰ (۲۲)، ۱۱ (۲۲)، ۱۲ (۳۳)، ۱۳ (۱۶).

در جدول ۱، ستون راست، فهرستی از مندرجات الکامل، به قراری که مؤلف در مقدمه‌اش برشمرده، به چشم می‌خورد و در کنار آن، در ستون چپ، فهرست مندرجات کتاب را دقیقاً به ترتیبی که در متن آمده است می‌بینیم.^{۱۹} با مقایسه دو فهرست می‌توان دریافت که به رغم تفاوت در نام‌ها یا چینش آنها،^{۲۰} بیشینه شانزده موضوع ستون راست با سیزده موضوع متناظر آنها در ستون چپ در پیوند اند. تنها، عنوان سیزدهمین

ردیف	فهرست مندرجات الکامل چنان که مؤلف در مقدمه طرح کرده	فهرست مندرجات الکامل چنان که در متن کتاب آمده
۱	باب فی حدوث الاجسام	بدون عنوان. آغاز: قال علماؤنا رحمهم الله الاجسام محدثه...
۲	باب فی اثبات الاکوان	مسئله فی الاکوان و صورتها
۳	باب فی اثبات الصانع	مسئله فی اثبات الصانع للعالم
۴	باب فی ان المعدوم هل هو ذات	مسئله فی إثبات ان صانع العالم موجود
۵	باب فی انه تعالى موجود علی طریقهم	مسئله فی ان المعدوم هل هو ذات فی حال عدم او لا
۶	باب فی إثبات صفة العالم و تتمه وصفه	مسئله فی الصفات للذات
۷	باب فی إثبات صفة القادر	فصل فی صفة کونه تعالی مدرکاً
۸	باب فی إثبات صفة الحی	فصل فی کونه تعالی مریداً
۹	باب فی إثبات صفة المدرک	مسئله فی انه هل يجوز ان يكون لله تعالی صفة غیر ما اثبتوا من الصفات ام لا
۱۰	باب فی إثبات صفة المرید	مسئله فی ان الله تعالی عالم فیما لم یزل بكل معلوم
۱۱	باب فی انه موصوف بصفة زائدة علی الاجمال	مسئله فی ذکر آیات الاولیاء
۱۲	باب فی تجدد کونه عالماً	مسئله فی الفناء و الإعادة
۱۳	باب فی ان ما لا دلیل علیہ یجب نفیہ	مسئله فی الإعادة
۱۴	باب فی الکرامات	*
۱۵	باب فی الفناء	*
۱۶	باب فی الإعادة	*

جدول ۱. فهرست مندرجات الکامل چنان که مؤلف در مقدمه طرح کرده و چنان که در متن آمده

۱۹. فهرست مطالب، چنان که مؤلف در مقدمه آورده، در صفحات ۲ (س ۱۶) تا ۳ (س ۲) نسخه OR.487 لیدن آمده است؛ ترتیب واقعی مطالب، که در ستون چپ جدول آورده‌ایم، در این صفحه‌ها از نسخه دیده می‌شود: ۳، ۵۴، ۹۱، ۱۰۴، ۱۱۸، ۱۴۶، ۱۸۴، ۲۰۲، ۲۳۷، ۲۴۸، ۲۶۶، ۲۸۸، ۳۲۱.
 ۲۰. هیچ نیازی نیست که مورد شماره ۱۱ ستون چپ را — برای آن که با مورد شماره ۱۴ ستون راست مطابق شود — به «مسأله فی ذکر کرامات الاولیاء» برگردانیم. نسخه، برای چنین کاری به ما مجوز نمی‌دهد. بسنجید الشاهد، الکامل فی الاستقصاء فیما بلغنا من کلام القدماء، ص ۳۵۴ را با نسخه OR.487 لیدن، ص ۲۶۶، س ۱۰. در ادامه همین مقاله درباره شیوه تصحیح الشاهد به تفصیل بحث خواهیم کرد.
 ۲۱. شمارگان ترتیبی را من افزوده‌ام. اینها در متن الکامل وجود ندارند.



487. OR. لیکن دسترسی ندارند؛ از این رو در موقعیتی نیستند که چگونگی چاپ الشاهد را ارزیابی کنند. با توجه به آنچه آمد، تصمیم گرفتیم در ادامه مقاله، در ضمیمه‌های I و II، خواننده را در جریان یافته‌های خود بگذاریم.

ضمیمه I: درباره نویسنده

درباره تقی‌الدین بسیار کم می‌دانیم. آنچه می‌دانیم این است که وی در کلام معتزلی بوده و بر مذهب ابوالحسن البصری می‌رفته و نیز این که رکن‌الدین بن الملاحمی را از جمله مشایخ خود یاد کرده است. نسبت النجرانی او (که می‌توان آن را «بحرانی» هم خواند؛ هرچند این خوانش مقبول صاحب‌نظران نیست) چنین می‌نماید که مربوط به نجران عراق یا شهری همانم در عربستان سعودی نزدیک مرز یمن باشد، که هر دو در معجم البلدان یاقوت (د. ۶۲۶) آمده‌اند.^{۲۴} ارجاع تقی‌الدین به رکن‌الدین [بن الملاحمی] به عنوان «الخوارزمی»،^{۲۵} شاید اشاره به این باشد که او الکامل را در خوارزم نوشته، چنان که باور مادلونگ و مک‌درموت نیز همین است.^{۲۶} در ایثار الحق علی الخلق ابن‌الوزیر (د. ۸۴۰) به تقی‌الدین با القاب و صفاتی چون «تقی‌الامة، خاتمة اهل الاصول، العجالی / العجالی (حرکت‌گذاری العجالی قطعی نیست) المعتزلی» اشاره شده است.^{۲۷}

الشاهد خاطر نشان می‌سازد که یاقوت در معجم البلدان خود از شهری در یمن به نام عَجَلَة^{۲۸} یاد کرده است (در واقع یاقوت می‌گوید العَجَلَة). بنابراین پیشنهاد او ظاهراً این است که العجالی در اینجا العجالی خوانده شود و تحریف العجلی

این نشان می‌دهد که فصولی که بیش از همه نیازمند تفصیل بوده‌اند عبارتند از: ۱، ۶، ۲، ۸، و ۱۲؛ و فصل‌هایی که کمترین بحث را می‌طلبند، ۳ و ۴ هستند.

ویرایش‌های مختلف الکامل:

1. Elsayed Elshahed, *Das Problem der transzendenten sinnliche Wahrnehmung in der spätmu'tazilitischen Erkenntnistheorie nach der Darstellung des Taqīaddīn an-Nağrānī*. Islamkundliche Untersuchungen Band 86. Berlin, 1983.²²

۲. السید م. الشاهد، الکامل فی الاستقصاء فیما بلغنا من کلام القدمة، للشیخ العلامة تقی‌الائمة^{۲۳} و الدین مختار بن محمود العجالی المعتزلی، الشهیر بتقی‌الدین النجرانی. قاهره، ۱۹۹۹/۱۴۲۰.

یادداشت:

وقتی داشتیم این مقاله را آماده می‌کردم، متوجه شدم که هم چاپ مادلونگ و هم چاپ الشاهد، دارای اشتباهاتی جدی در باب تقی‌الدین و شخصی دیگر اند که از کتاب تقی‌الدین در آثار خویش نقل قول کرده است. به نظرم دیگر زمان آن رسیده است که این موضوعات روشن شوند تا هرگونه بدفهمی درباره آنچه از شخص تقی‌الدین، روزگارش، اصل و ریشه‌اش و یا فعالیت‌های ادبی‌اش می‌دانیم، از میان برداشته شود. به علاوه، دریافتیم که تصحیح الشاهد (۱۹۹۹/۱۴۲۰) از الکامل، غیر قابل اعتماد و آکنده از کاستی‌هاست. اغلب مردم به نسخه

۲۲. این چاپ، تصحیح تنها بخشی از متن را در بر می‌گیرد که در قالب یک رساله دکتری عرضه شده است. فصل‌هایی از متن که در این پایان‌نامه تصحیح و ترجمه و بر آنها تعلیقات زده شده، عبارت‌اند از شماره‌های ۷ و ۹ ستون چپ جدول ۱ که در بالا آمد. درباره این پایان‌نامه، پس از انتشار به صورت کتاب، نقد و بررسی‌ای با این مشخصات به چاپ رسیده است:

W. Madlung, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, vol. 48.1 (1985), 128-129.

۲۳. این کلمه می‌باید «الامة» باشد، چنان که سپس تر روشن خواهد شد.

۲۴. از آنجا که معجم‌البلدان بر اساس الفیاست، نیازی به دادن شماره صفحه نیست. چاپ‌های گوناگونی از این کتاب مهم در دست است. چاپ‌هایی که من در اختیار دارم اینها هستند: قاهره، ۱۹۰۶ (۱۰ جلد)، بیروت، ۱۹۷۷ (۵ جلد)، بیروت ۱۹۸۴ (۵ جلد)، و بیروت ۱۹۹۰ (۷ جلد). از این میان تنها تصحیح محققانه، چاپ ووستنفلد است با مشخصات زیر:

Wüstenfeld, F. *Jacut's geografisches Wörterbuch*. 6 vols. Leipzig, 1866-73.

بعدها، فهرستی از موضوعات معجم‌البلدان با مشخصات زیر منتشر شد:

Reşer, O., *Sachindex*. Zu Wüstenfeld's Ausgabe von Jaqut's "muḡgam el-buldān". Stuttgart, 1928.

۲۵. از جمله، بسنجید نسخه OR. ۴۸۷ لیکن، ص ۱۱۸، سس ۱۳-۱۴ را با الکامل فی الاستقصاء چاپ الشاهد، ص ۱۸۵، س ۴.
26. McDermott and Madlung, *Kitāb al-Mu'tamad fī uḡūl al-dīn*, vii.

۲۷. ابن‌الوزیر، ایثار الحق علی الخلق، (ویراستار نامعلوم، چاپ قاهره، ۱۹۰۰/۱۳۱۸)، ص ۱۱۱، سطر ۲۱.
۲۸. الشاهد، الکامل فی الاستقصاء، ص ۱۹.



به حساب آید که در این صورت، البته نسبت دیگر تقی‌الدین یعنی «التجرانی» باید اشاره به نجران عربستان سعودی در نزدیکی مرز یمن تلقی شود.^{۳۹} البته استدلال الشاهد را باید با احتیاط نگرست؛ زیرا یاقوت از نجران دیگری واقع در عراق نام می‌برد. در عین حال یاقوت همچنین از شهری به نام عجله نام می‌برد، که اگر من توضیح او را درست فهمیده باشم، آن هم باید در عراق بوده باشد. حال چرا «العجالی» را نتوان تحریفی از «العجلی» به شمار آورد و در این صورت چرا نتوان تقی‌الدین را عراقی به حساب آورد؟ و همچنین در باره عجلان در شبه جزیره عربستان، که آن را نیز یاقوت ذکر کرده است چه می‌توان گفت؟

سرانجام، همچنان این امکان وجود دارد که نسبت موجود در صفحه عنوان نسخه ۴۸۷ شرقی لیدن، «البحرانی» خوانده شود و به این ترتیب ما را به سوی سلسله‌ای از گمانه‌زنی‌های دیگر رهنمون گردد. در این صورت، و تا پیداشدن شواهد دیگر، بهتر است به همین اظهار نظر کلی که تقی‌الدین اصالتاً اهل عراق یا شبه جزیره عربستان است، خشنود باشیم و پا را از این فراتر نگذاریم.

از تقی‌الدین در زندگینامه‌نگاری‌های کهن نامی برده نشده است. من فکر می‌کنم که رأی الشاهد در ردّ نظر فؤاد سزگین — که در گفت‌وگویی خصوصی گفته است تقی‌الدین می‌تواند همان عطیة بن محمد بن احمد التجرانی (د. ۶۶۵)، قاضی زیدی و مفسر قرآن باشد — درست است؛^{۴۰} زیرا از نسبت که بگذریم (تازه اگر نسبت تقی‌الدین در واقع التجرانی باشد و نه البحرانی!)، نه تنها کمترین شباهتی بین نام‌های آنان وجود ندارد، بلکه افزون بر این و مهم‌تر از آن این که تقی‌الدین خود را یک متکلم نشان می‌دهد و نه یک فقیه. سپس تر در همین ضمیمه به موضوع نام کامل و هویت احتمالی تقی‌الدین باز پرداخته خواهد شد.

بر طبق نظر الشاهد، یک امکان در میان هست که تقی‌الدین در ۶۴۰ زنده بوده باشد، اگر که ابوالحسین الحکمی یادشده در الکامل با علی بن قاسم بن العلیف الحکمی الزبیدی الرافعی الشراحلی (د. ۶۴۰) یکی باشد.^{۳۱} هر چند در آن بخش از الکامل که الشاهد به آن استناد جسته، الحکمی در زمره یکی از متکلمان متقدم به شمار آمده است.^{۳۲} پس محتمل نیست که الشراحلی، کسی که در ۶۴۰ در گذشته است، در این زمره قرار بگیرد. همچنین بنا به استناد الشاهد در معجم المؤلفین عمر رضا کحاله، الحکمی الشراحلی در زمره فقیهان به حساب آمده است و نه متکلمان. از این رو، به نظر من، جمع بین این دو شخصیت ممکن نیست. حال که چنین است، همه آنچه ما می‌دانیم این است که رکن‌الدین (الخوارزمی) که در جاهای گوناگون الکامل از او یاد شده است، کسی جز متکلم معتزلی رکن‌الدین بن الملاحمی (د. ۵۳۶) نیست که تقی‌الدین حتی از کتاب المعتمد و کتاب الفائق او با نام یاد کرده است.^{۳۳} و از آنجا که تقی‌الدین، زمانی که نوشتن اثر خویش را آغاز کرد،^{۳۴} از رکن‌الدین چنان کسی که در گذشته است یاد می‌کند، الکامل می‌بایست که پس از مرگ ابن‌الملاحمی، یعنی پس از سال ۵۳۶ نوشته شده باشد.

دانشمند یمنی، محمد بن ابراهیم بن الوزیر، در کتاب خود، ایثار الحق علی الخلق که پیش تر به آن اشاره داشتیم، ضمن یادکردن از کتابی به نام المجتبی — اثر شیخی معتزلی به نام مختار بن محمود — به عنوان منبع نقل قول خویش، به طور غیرمستقیم از تقی‌الدین هم مطالبی نقل می‌کند.^{۳۵} اگرچه به نام الکامل تصریح نشده است، شباهت نقل قول از کتاب المجتبی با الکامل به گونه‌ای است که هیچ شکی باقی نمی‌گذارد که نوشته مختار برگرفته از آن است. مادوننگ در نقد و بررسی خود بر کار الشاهد (*Das problem...*) که قبلاً از آن یاد کردیم، این مختار بن محمود را یک قاضی

۲۹. اظهار نظر الشاهد مبنی بر این که بیشتر نوشته‌های معتزلیان پس از افول این مکتب در عراق در یمن تمرکز یافت، این فرض غلط را به ذهن می‌آورد که این نکته می‌تواند به نوعی در تعیین سال‌های زندگانی تقی‌الدین و این که اهل کجا بوده، کمک کند. نک: الشاهد، همانجا.

۳۰. همو، همان، ۱۰-۱۱.

۳۱. همو، همان، ۲۱.

۳۲. همو، همان، ۴۲۶، سطرهای ۳-۴: ... و ابی‌الحسین الحکمی ... من قدام المتکلمین ...

۳۳. همو، همان، ص ۲۸۳، سطرهای ۱۴-۱۵.

۳۴. همو، همان، ص ۵۹، س ۶.

۳۵. ابن‌الوزیر، ایثار الحق علی الخلق، ص ۱۱۱: س ۲۱ و ص ۱۱۲: س ۱۶؛ قطعه ابن‌الوزیر در الکامل فی الاستقصاء ویراسته الشاهد (صص ۲۷-۲۸) نیز یافت می‌شود.

حنفی اهل خوارزم به نام نجم‌الدین مختار بن محمود الزاهدی الغزمینی (د. ۶۵۸) و مؤلف کتابی به نام المجتبی معرفی می‌کند.^{۳۶} چند سال پس از آن، مادلونگ (و مک‌درمت) در نظر خود بازبینی کرده، بیان می‌دارد که الغزمینی دو کتاب متفاوت با یک عنوان «المجتبی» نگاشته بوده، یکی شرحی بر کتاب مختصر القدوری، اثری از احمد بن محمد القدوری (د. ۴۲۸) در فقه حنفی، و دیگری در "uṣūl, theology... and legal methodology"^{۳۸} این ادعا که الغزمینی دو کتاب متفاوت (یکی شرحی بر مختصر القدوری و دیگری در "uṣūl, theology and legal methodology...") اما با یک عنوان (المجتبی) نوشته باشد، یکسره بی‌پایه است. در هیچ یک از منابع در دسترس، دلیل قانع‌کننده‌ای برای چنین اظهاری وجود ندارد. تنها سندی که مک‌درمت و مادلونگ برای ادعایشان به دست می‌دهند، به ابن‌ابی‌الوفاء (د. ۷۷۵)^{۳۹} و ابوالحسن لکنوی (د. ۱۳۰۳)^{۴۰} بازمی‌گردد. از این دو، ابن‌ابی‌الوفاء تنها به یادکردن شرح القدوری بدون ذکر عنوان المجتبی مبادرت می‌ورزد. از سوی دیگر، لکنوی نخست از شرح مختصر القدوری، و سپس تر از «المجتبی فی الاصول» یاد می‌کند؛ بی آن که مشخص سازد که اینها «اصول دین» هستند یا «اصول فقه». لکنوی سپس - به نقل از منبعی که آن را مشخص نمی‌کند و در اتمام تألیف کتاب الفوائد خود از آن بهره می‌برد^{۴۱} - عبارت زیر را می‌افزاید: «... وقد طالعتُ المجتبی شرح القدوری...»^{۴۲} بر ما آشکار نیست که این سخن را چه کسی و در کجا گفته است. اما جالب است بدانیم که الشاهد در چاپ خود از الکامل، از شماری از نسخه‌های شرح الغزمینی بر مختصر القدوری گزارش می‌دهد که خود دیده است و این که نام این شرح المجتبی است.^{۴۳} حال آنچه قطعی است این است که شرح مختصر القدوری مختار بن محمود الزاهدی

الغزمینی، المجتبی هم نامیده می‌شده است. اما چیزی که اکنون نمی‌دانیم این است که آیا این کتاب همان المجتبی فی الاصول است که لکنوی یاد کرده است یا نه. الشاهد در چاپ خود از الکامل از شماری از زندگینامه‌نویسان دیگر هم نام می‌برد، اما معماً همچنان حل‌ناشده باقی می‌ماند.

با توجه به آنچه در بالا آمد، معتقدم که در جعل «مستندات»ی که سپس تر به آسانی نمی‌توان آنها را نقض کرد، باید محتاط بود. از این رو، هرچقدر هم که یکی انگاشتن «مختار بن محمود یادشده از سوی ابن‌الوزیر» با «مختار بن محمود الزاهدی الغزمینی» و سوسه‌انگیز باشد، باید از آن خودداری کنیم. حتی اگر بدانیم که الغزمینی (که ظاهراً در اصل به عنوان قاضی شهرت داشته) کلام را نزد سراج‌الدین سکاکی معتزلی (د. ۶۲۶)^{۴۴} آموخته، و حتی اگر وی با الکامل تقی‌الدین آشنا بوده، و باز حتی اگر این امکان هم باشد که المجتبی فی الاصول در واقع درباره «اصول دین» بوده باشد، هنوز این امکان‌ها برای دلالت بر این که در حقیقت او نویسنده آن «المجتبی»ی است که ابن‌الوزیر بخش‌هایی از الکامل را در آن نقل کرده است، کافی نیستند. هیچ گواهی برای این امر وجود ندارد و من معتقدم بهتر این است که بگوییم هیچ چیز در باره «مختار بن محمود»ی که ابن‌الوزیر نامش را برده نمی‌دانیم جز این که او کتابی به نام المجتبی نوشته که در بردارنده بخش‌هایی از الکامل تقی‌الدین بوده و این که این بخش‌ها در برخی از کارهای ابن‌الوزیر یافت می‌شوند.^{۴۵} الشاهد در مقدمه خود بر چاپ الکامل در پایان ردیه بلند خود بر مادلونگ که دو «مختار» را یک نفر انگاشته است،^{۴۶} بحث پیش گفته را باز این گونه مطرح می‌کند که همه پیچیدگی از یک شباهت بین این دو نفر ایجاد شده است:

۳۶. برای نقد و بررسی مادلونگ، نک: Bulletin of the School of Oriental and African Studies, vol. 48. 1 (1985), 128.

37. Brockelmann, *Geschichte der arabischen Literatur*, vol. 1, 174-175, and Supplement, vol. 1, 295-296.

38. McDermott and Madelung, *Kitāb al-Muṣṭamad*, vii-viii.

۳۹. ابن‌ابی‌الوفاء، الجواهر المضية فی طبقات الحنفية (۲ مجلد، ویراستار نامعلوم، چاپ حیدرآباد، ۱۳۳۲ هـ.ق)، ج ۲، صص ۱۶۶-۱۶۷.

۴۰. العلامة ابی‌الحسنات... اللکنوی، الفوائد البهية فی تراجم الحنفية، به کوشش م. النعسانی (قاهره، ۱۳۲۳ هـ.ق)، صص ۲۱۲-۲۱۳.

۴۱. همو، همان، ۴، آنجا که نویسنده طرح موضوع را شرح می‌دهد.

۴۲. همو، همان، ۲۱۳. ۴۳. الشاهد، الکامل فی الاستقصاء، ۱۵-۱۶.

44. McDermott and Madelung, *Kitāb al-Muṣṭamad*, vii-viii.

۴۵. ابن‌الوزیر نه تنها از مختار بن محمود، در اثر خویش ایثار الحق علی الخلق، نقل قول کرده، بلکه مهم‌تر از آن، در اثر خود ترجیح اسالیب القرآن علی اسالیب اليونان (ویراستار نامعلوم، چاپ قاهره، ۱۳۴۹ هـ.ق) هم از او نقل کرده است که الشاهد در صفحه‌های ۲۸-۴۱ الکامل فی الاستقصاء به تفصیل تمام آورده است.

۴۶. الشاهد (الکامل فی الاستقصاء، ۱۳-۱۸) استدلال‌هایی در رد یگانگی دو «مختار» آورده که بیش‌تر آنها با استدلال‌هایی که من آوردم متفاوت است.



۱. مختار بن محمود (الزاهدی الغزینی)، نویسندهٔ المجتبی (در فقه حنفی)

۲. مختار بن محمود (العجالی المعتزلی)، نویسندهٔ المجتبی (در اصول دین).^{۴۷}

در باب آنچه میان نام این دو نفر مشترک است (چیده شده با حروف ضخیم)، من هیچ اختلافی با الشاهد ندارم، اما شدیداً به این کار او که نسبت‌های «العجالی المعتزلی» را به نام مختار بن محمود چسبانده و صدایش را هم در نیاورده، معترض‌ام. به این جهت که ابن‌الوزیر خود در ایثار الحقّ علی الخلق، آشکارا بین مختار بن محمود و «تقی‌الامّة، خاتمة اهل الاصول، العجالی / العجالی المعتزلی» تمایز قائل است؛ چنان‌که الشاهد نیز در نقل قول خود از این کتاب نشان داده است.^{۴۸} و هیچ بخش دیگری، نه در ایثار الحقّ علی الخلق، و نه در ترجیح اسالیب القرآن علی اسالیب اليونان ابن‌الوزیر (که از این یکی، الشاهد، به تفصیل نقل می‌کند) نیست که این انتساب بی‌سروصدای او را توجیه کند. این مسأله مهم است زیرا الشاهد از این انتساب فراوان استفاده می‌کند؛^{۴۹} تا جایی که در عنوان چاپ او نیز به صورتی بارز دیده می‌شود. به عنوان نتیجه، می‌توانیم بگوییم که آنچه دربارهٔ

تقی‌الدین النجرائی / البحرانی می‌دانیم، اینهاست:

• او نویسندهٔ الکامل فی الاستقصاء فی ما بلغنا من کلام القدماء است.

• این اثرش می‌بایست زمانی پس از ۵۳۶ تألیف شده باشد.

• تقی‌الدین خود را نمایندهٔ مذهب اعتزال در مکتب ابوالحسین بصری و دنباله‌رو او یعنی رکن‌الدین الخوارزمی ابن‌الملاحمی، به شمار آورده است.

• اصل تقی‌الدین ممکن است از عراق یا شبه‌جزیرهٔ عربستان بوده باشد.

• الکامل نزد شخصی به نام مختار بن محمود، که هویتش هنوز بر ما روشن نیست، شناخته شده بوده، که از آن در یکی از آثار خود به نام المجتبی برداشت‌هایی آزاد کرده است و ابن‌الوزیر نیز به نوبهٔ خود از آن نقل کرده است.

• ابن‌الوزیر با نام‌ها و عنوان‌های زیر به تقی‌الدین ارجاع داده:

• تقی‌الامّة، خاتمة اهل الاصول، العجالی / العجالی المعتزلی

• خاتمة اهل الاصول، تقی‌الامّة و الدّین، العجالی / العجالی این تمام آن چیزی است که می‌دانیم. هیچ چیزی بیش از این دانسته نیست. در نبود شواهد بیشتر، ادعای هر آگاهی دیگری دربارهٔ نویسنده، آثار او، اصل و ریشهٔ او یا زمان زندگی او می‌باید یکسره بی‌پایه به شمار آورده شود.

ضمیمهٔ II: در بارهٔ چاپ الشاهد

اساس چاپ الشاهد در تصحیح، یک تک‌نسخه است.^{۵۰} این، کار را از آن جهت ساده می‌سازد که برای گزینش ضبط اصح، نیازی به مقابلهٔ نسخه‌های گوناگون نیست. همچنین از جست‌وجوهای مالل‌آور برای یافتن نسخهٔ مادر خبری نیست، و من اطمینان دارم که مزیت‌های دیگری هم می‌توان برشمرد. دشواری تصحیح یک تک‌نسخه به تصمیم‌هایی برمی‌گردد که پیش از دست‌زدن به کار باید گرفت: آیا رسم‌الخط نسخه را نگاه خواهیم داشت؟ در بارهٔ «تعارض‌های نحوی» جملات چه باید کرد؟ آنها را به حال خود بگذارم یا «رفع و رجوعشان کنم»؟ اگر اشتباهی از خود مؤلف سر زده باشد چه؟ آیا باید «به مدد مؤلف بیایم» یا متن را همان‌گونه که هست بگذارم؟ در مورد ضبط‌های مشکوک چه باید کرد؟ آیا باید آنها را حرکت‌گذاری کنم؟ در چه مواقعی؟ و بر اساس چه معیاری خواننده را از تصرف‌های خود در متن آگاه سازم؟ بی‌تردید، این پرسش‌ها و پرسش‌هایی دیگر، تنها در مورد تصحیح نسخه‌های کمیاب به میان نمی‌آید. اما در نبود مواد کمکی که غالباً در مسائلی از این دست راهگشای مصحح می‌شوند، برای تصحیح یک تک‌نسخه، مصحح می‌باید پیشاپیش و به طور روشن و روشمند تصمیمش را گرفته باشد. مصحح الکامل در پایان مقدمهٔ خویش برخی از این تصمیم‌ها را نشان می‌دهد. به عنوان مثال، او می‌گوید که نسخه، کلمهٔ «ذات» را گاه مونث گرفته است و گاه مذکر، و او در این مورد تغییری نخواهد داد. اما در دیگر موردها، او می‌گوید که به اقتضای قاعده‌های نحوی جنسیت را تغییر خواهد داد.^{۵۱} در این صورت، مصحح به طور کلی چگونه به متن می‌پردازد و تا چه اندازه ما را از تصرفات خود آگاه خواهد ساخت؟ اجازه دهید به چند نمونه نگاهی بیندازیم:

۴۹. همو، همان، ۴۱.

۴۸. همو، همان، ۲۷-۲۸.

۴۷. همو، همان، ۱۹.

۵۰. از این متن تا زمان این چاپ تنها یک نسخه یافت شده بود؛ برای آگاهی‌های بیش‌تر بنگرید «پی‌نوشت» این مقاله را.

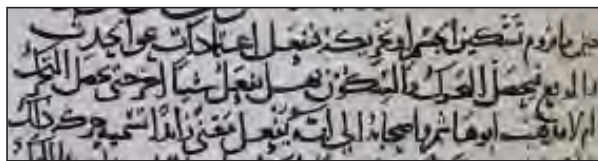
۵۱. همو، همان، ۵۷.



نسخه OR.487 لیدن، ص ۵۴، س ۱۸، (تصویر ۴):

فذهب ابوهاشم واصحابه الى انه يفعل معنى زائداً تسميه حركة
تصحیح الشاهد، ص ۱۱۵، سطرهای ۴-۵:

فذهب ابوهاشم واصحابه الى انه يفعل معنى زائداً يسميه حركة



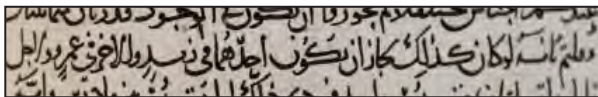
تصویر ۴. نسخه OR.487 لیدن، ص ۵۴، سطرهای ۱۶-۱۸

در اینجا دلیلی برای این تغییر، نه از جهت جنس و نه از جهت شخص، وجود ندارد. این، در واقع با آن شیوه مختار که نویسنده از طریق آن می‌خواهد خواننده را در جریان بگذارد، تداخل پیدا می‌کند و بنابراین پذیرفته نیست. اما حتی اگر هم در موردی مجوزی برای تغییر عبارت از جهت شخص یا جنس پیدا شود، باید آگاه باشیم که تصرف ما نه تنها متن را دیگرگون می‌کند، بلکه این امکان هم هست که درک نویسنده را از زبانی که به آن می‌نویسد یا سخن می‌گوید، دیگرگون بنمایانیم. از این رومطمئن نیستم که، برای مثال، تصحیح زیر کار درستی باشد؛ حتی اگر بتوان برای اعمال آن چنین استدلال کرد که مرجع ضمیر (در این مورد: قدوة، که پیش‌تر در متن آمده)، مؤنث است:

نسخه OR.487 لیدن: ص ۱۰۳، س ۱۷ (تصویر ۵):

لو كان كذلك لجاز ان يكون احدهما في زيدٍ والاخر في عمرو
تصحیح الشاهد، ص ۱۶۷، سطرهای ۱۶-۱۷:

لو كان كذلك لجاز ان تكون احدهما في زيدٍ والاخرى
في عمرو



تصویر ۵. نسخه OR.487 لیدن، ص ۱۰۳، س ۱۷

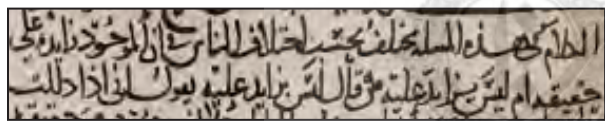
باری؛ الشاهد به منظور ارائه متنی «بی‌عیب و نقص»، أحدهما را به إحدهما و الأخر را به الأخرى تغییر داده است. تغییر نخستین را در پانوشت گوشزد کرده اما دومی را مسکوت گذاشته است. شاید کسی بگوید: «به هر حال، او نمی‌تواند آن را چیزی جز الأخرى خوانده باشد». اما من شک دارم؛ زیرا اگرچه آن گونه که در نسخه دیده می‌شود، حرف «ف» در کلمه «فی» بیشتر به دو نقطه بر روی هم می‌ماند و بنابراین می‌توان

آن را به جای «فی» حرف «ی» از کلمه الأخرى در نظر گرفت، اما اگر چنین بخوانیم، جمله یک «فی» کم خواهد داشت.

معتقدم مصحح می‌باید از چنین تصرفاتی خودداری کند؛ به‌ویژه در این مورد که ما می‌دانیم که متن با نسخه مادر مقابله شده است. پس این، صورتی از متن است که به تصحیح و تأیید رسیده است. و بنابراین مصحح چه حقی دارد که بخواند بر آن خرده بگیرد؟! اگر هم نظری دارد، چرا آن را در پانوشت نیاورد؟

واپسین مثال نشان خواهد داد که اشتیاق مصحح به «تصحیح» عربیت متن، می‌تواند دشواری‌های تازه‌ای به بار آورد و حتی به پیامدهایی به لحاظ فلسفی ناممکن بینجامد:
نسخه OR.487 لیدن، ص ۱۰۴، سطرهای ۱۲-۱۳ (تصویر ۶):

الكلام في هذه المسئلة يختلف بحسب اختلاف الناس في
ان الوجود زائد على حقيقة ام ليس بزائد عليه
تصحیح الشاهد، ص ۱۶۹، سطرهای ۲-۳:
الكلام في هذه المسئلة يختلف بحسب اختلاف الناس في
ان الموجود زائد عليه حقيقة ام ليس بزائد عليه



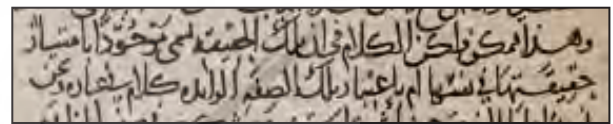
تصویر ۶. نسخه OR.487 لیدن، ص ۱۰۴، سطرهای ۱۲-۱۳

برای حل دشواری ضمیر متصل مذکر در «علیه» واقع در پایان عبارت، مصحح تصمیم گرفته است که نخستین «علی» را هم به «علیه» تبدیل کند تا «علیه» دوم هم موجه گردد. اما اکنون دشواری دیگری پدید می‌آید: چرا ما عبارت را به صورت «زائد» و «لیس بزائد» بخوانیم؟ آیا نباید آن را «زائدة» و «لیست بزائدة» خواند؟ به این ترتیب تصور می‌کنم که نباید «علی» را به «علیه» تبدیل کنیم و بپذیریم که کلمه پایان عبارت «علیه» است، نه «علیها» (که البته به زعم من، این نکته به ذهن مصحح حتی خطور هم نکرده است). البته این وسوسه همچنان هست که مصحح این «علیه» مسئله‌ساز را به پانوشت منتقل سازد و در متن «علیها» بگذارد. اما این هم به همین سادگی‌ها نیست: بالاخره، کاملاً قابل فهم است که در ذهن نویسنده حقیقة (در اینجا: «ذات») با شیء (چیز) مترادف بوده است و این که در واقع می‌خواست به همین معنا

اشاره کند. همچنین، این که مصحح این کلمه را «الموجود» خوانده، به لحاظ فلسفی ناممکن است. چرا که در اینجا به مسئله مشهور رابطه بین «ذات» و «وجود» اشاره شده است، نه «ذات» و «موجود». حتی اگر هم بتوان به درستی ادعا کرد که در متن «الموجود» بوده، از آنجا که با دقت بیشتر می توان دید که واو در حرکتی مجزا به لام متصل شده، پس درست، «الوجود» است.

چند سطر پایین تر از عبارت نقل شده در بالا، مورد دیگری از دخالت نابجا در متن تصحیح شده به چشم می خورد:
نسخه OR.487 لیدن، ص ۱۰۴، سطرهای ۱۹-۲۰ (تصویر ۷):

و لكن الكلام في ان كلام في عبارة ...
 تصحيح الشاهد، ص ۱۶۹، سطرهای ۸-۹:
 فليكن الكلام في ان كلاما في عبارة ...



تصویر ۷. نسخه OR.487 لیدن، ص ۱۰۴، سطرهای ۱۹-۲۰

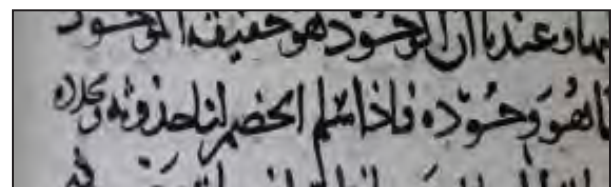
خوانش الشاهد هیچ پایه و اساسی در نسخه دستنوشته ندارد، اما او این تغییرها را «بهتر» از آنچه در اصل هست، می داند. این رویکرد در سرتاسر تصحیح او از الکامل یافت می شود.

اکنون این پرسش پیش می آید که آیا مصحح دست کم بر موضوع اشراف کامل دارد؟ با در نظر گرفتن برخی از خوانش های او درمی یابیم که متأسفانه چنین نیست. از نخستین مثال، چنین برمی آید که مصحح از اهمیت تجدّد در کلام هیچ گونه آگاهی ندارد:

نسخه OR.487 لیدن، ص ۹۱، س ۱۷ (آخرین واژه در نسخه بی نقطه است). (تصویر ۸):

فاذا سلم الخصم لنا حدوثه و تجدده
 تصحيح الشاهد، ص ۱۵۳، س ۹:

فاذا سلم الخصم لنا حدوثه و تحده



تصویر ۸. نسخه OR.487 لیدن، ص ۹۱، س ۱۷

تحلیلی متن شناختی برای نشان دادن این که تصحیح قطعه ای که در ادامه می آید نیز در حدّ کفایت نیست، بسنده است. «صُور»، چنان که مصحح تصور کرده است، خوانش بهتر نیست. نگاهی بر متن ما را قانع خواهد ساخت که همان «صوت» که در اصل آمده کاملاً بجاست. همچنین، به کار بردن «تجربیی» به جای «تجربی» اجتهادی است ناموجه؛ به علاوه: اعراب «أمر» نادرست است، دلیلی برای برداشتن «لکن» وجود ندارد، و مصحح می بایست همان «طرفیه» را به جای «طریقه» برمی گزید. جالب است که مصحح هیچ مستندی در تأیید تصرفات عمده ای که در متن کرده است به دست نمی دهد:

نسخه OR.487 لیدن، ص ۹۲، سطرهای ۸-۱۰، ۱۵-۱۹ (تصویر ۹):

... و كذلك لو كنا في بيت و سمعنا دق الباب فانا نقطع في الحال من غير نظر انه حدث امر اما انسان يدق الباب او ريح او شيء من الاشياء ... الجواب العلوم الضرورية بعضها بديهية نحو العلم بكون الواحد نصف الاثنين فهذا يكفي الجزم بالتصديق تصور طرفيه من الحكم و المحكوم عليه و بعضها تجريبية نحو العلم بان الزجاج ينكسر بالحديد و القطن يحترق بالنار و هذه العلوم التجريبية و ان كانت ضرورية لكن بعد استقراء بعض الصوت كما فيما ضربنا من المثال

تصحيح الشاهد، ص ۱۵۵، سطرهای ۱۰-۱۱ و ۱۸-۲۱:

... و كذلك لو كنا في بيت و سمعنا دق الباب فانا نقطع في الحال من غير نظر انه حدث امر اما انسان يدق الباب او ريح او شيء من الاشياء ... الجواب العلوم الضرورية بعضها بديهية نحو العلم بكون الواحد نصف الاثنين فهذا يكفي الجزم بالتصديق تصور طريقه من الحكم و المحكوم عليه و بعضها تجريبية نحو العلم بان الزجاج ينكسر بالحديد و القطن يحترق بالنار و هذه العلوم التجريبية و ان كانت ضرورية <لكن> بعد استقراء بعض الصور كما فيما ضربنا من المثال

نمونه هایی که در بالا از شیوه تصحیح الشاهد آورده شد، از چند مورد منفرد صرفاً اتفاقی فراتر است. سراسر متن مصحح اواز این امر حکایت دارد. بدتر از همه این که در جاهای بسیار — اگر نگوئیم در بیشتر جاها — او حتی خواننده را از گزینش های خود آگاه نمی سازد. افزون بر اینها، احاطه نظری متزلزل او

پی‌نوشت:

نسخه اصل این مقاله، به زبان انگلیسی، در پاییز سال گذشته نگاشته و سپس برای ترجمه به ایران فرستاده شد. اخیراً پروفیسور زابینه اشمیتکه (از برلین)، که نسخه پیش از انتشار این مقاله را دیده بود، نظرم را به این مسأله جلب کرد که آقای حسن انصاری (همچنین از برلین) مقاله‌ای درباره‌ی الکامل بر روی پایگاه اینترنتی خود، کاتبان، به نشانی زیر گذاشته اند:

<http://ansari.kateban.com/entry1829.html>

این مقاله خواندنی دربرگیرنده مطالب زیر است که در مقاله من نیامده است:

• نسخه کهن دیگری هم از الکامل در شهر صنعا در یمن وجود دارد.

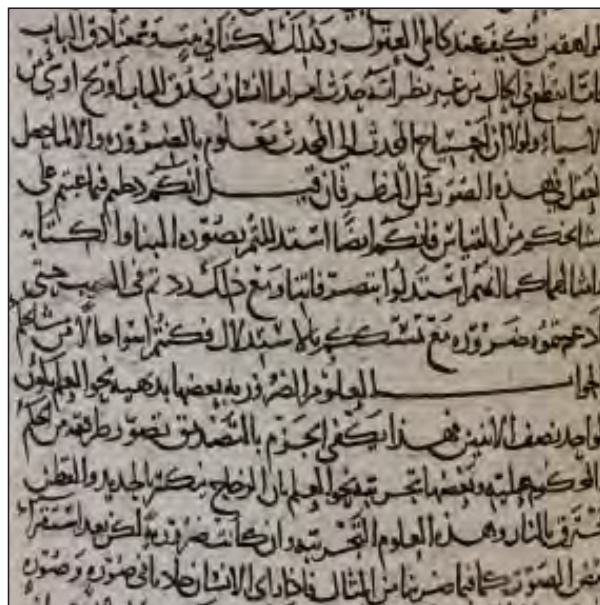
• نام مؤلف در آن نسخه بدین گونه آمده است: تقی الدین /

الأئمة ابوالمعالی صاعد بن احمد العجالی الاصولی

• او در قرن ششم هجری می‌زیسته است.

• دکتر انصاری، به همراه پروفیسور مادلونگ و پروفیسور اشمیتکه، مشغول تصحیحی جدید از الکامل بر اساس نسخه لیدن و نسخه یمن هستند.

بدین ترتیب، می‌باید منتظر بود تا درباره‌ی الکامل، مؤلف آن، آراء و مناسبات علمی او، و چه بسا، هویت معماگونه «مختار بن محمود» بیشتر بدانیم. خبر بسیار خوبی است و ما نیز منتظر انتشار این تصحیح جدید می‌مانیم.



تصویر ۹. نسخه OR.487 لیدن، ص ۹۲، سطرهای ۸-۹

نسبت به موضوع، نافرجام گذاشتن شاخص‌ها، و البته این که بی هیچ پشتوانه‌ای تقی الدین را با مختار بن محمود — که این‌الوزیر از او نام برده — یک نفر می‌انگارد نیز قابل ذکر است. با توجه به این حقیقت که الکامل مرجع ثانوی مهمی در باب آگاهی از دیدگاه‌های به‌ویژه ابوالحسین البصری و رکن الدین بن الملاحمی به شمار می‌آید، من فقط می‌توانم به این نتیجه برسم که این اثر بدون فوت وقت به یک تصحیح تازه و حرفه‌ای نیاز دارد.